

# Analysis of the Exclusive Consultation Concept of the Messenger of God (PBUH) with the Two Shaykhs \*

## Research Article

Emamatpajouhi,  
Twelfth year, vol .2  
autumn & winter 2023  
DOI:10.22034/  
jep.2021.241889.1212  
jep.emamat.ir



Reza Nazari<sup>1</sup>

## Abstract

Sunni scholars claim that when the Messenger of God (PBUH) intended to consult his companions on a matter, he specifically sought the opinions of Abu Bakr and Umar, who would then provide their views. Consequently, Sunni scholars have taken this as evidence of the superiority and precedence of these two over other companions, deeming them more suitable for leadership. This paper aims to elucidate the baselessness of the Sunni arguments supporting such an exclusive claim, relying on documented narrations and historical reports. It seeks to answer the question: Did Abu Bakr and Umar hold such a position with the Prophet (PBUH)? In fact, this research employs a historical-analytical method and uses evidence to demonstrate that, firstly, the belief among Sunnis that the Prophet (PBUH) only consulted with the two Shaykhs lacks any authenticity; as the Prophet was known for consulting many individuals from various backgrounds, and this practice was not limited to any specific person or group. Secondly, the Messenger of God (PBUH) did not need to consult others, as he gained nothing from such consultations; this was an act of divine mercy for the community, rather than a necessity for his own understanding of people's opinions.

**Keywords:** Consultation, advice, superiority, shura (consultation), caliphate, avoidance of war

---

\* Date of receipt: 20/10/2023, Date of acceptance: 10/03/2024.

1. PhD student, rezanazari5613@gmail.com.

# تحليل فكرة استشارة النبي ﷺ مع الشيخين حصراً

رضا نظري<sup>١</sup>

مقالة محكمة

امامت پژوهشی  
السنة الثانية عشرة  
العدد الثاني، الخريف  
والشتاء سن ٢٠٢٣  
jep.emamat.ir



## الخلاصة

يَدْعِي علماء أهل السنة أَنَّ رسول الله ﷺ كان إذا أراد المشورة في أمر من الأمور من أصحابه، كان يستشير أبا بكر وعمر بصفة خاصة، ويأخذ برأيهما. ومن هنا استدَل علماء أهل السنة على فضل هذين الرجلين وتقدّمهما على سائر الصحابة، واعتبروهما أصح من غيرهما للخلافة. وتأتي هذه الدراسة بهدف بيان عدم صحة الأدلة والبراهين التي يستند إليها أهل السنة في هذا الادعاء الحصري، وذلك بالاعتماد على الروايات التاريخية الموثقة، والسعي للإجابة على هذا السؤال: هل كان لأبي بكر وعمر هذا المقام عند النبي ﷺ؟ وفي الحقيقة، فإنّ هذا البحث، بالاعتماد على المنهج التاريخي - التحليلي، وباستخدام الوثائق، يثبت أن: أولاً: هذا الاعتقاد لدى أهل السنة بأن النبي ﷺ كان يستشير الشيخين فقط، لا أساس له من الصحة، لأنّ النبي كان كثير المشورة، وكان في منهجه المشورى مختلف الأشخاص، يبدون آرائهم، ولم يكن ذلك مقتصرًا على شخص أو طائفة معينة. ثانياً: لم يكن رسول الله ﷺ بحاجة إلى مشورة أحد، ولم يكن ينتفع بشيء من خلالها، وإنّما كان ذلك من باب رحمة الله تعالى بأمته، لا من باب الحاجة إلى آراء الناس.

الكلمات الرئيسية: المشورة، الاستشارة، الأفضلية، الشورى، الخلافة، الهروب من الحرب.

\* تاريخ التسلم: ٢٠ أكتوبر ٢٠٢٣، تاريخ القبول: ١٠ مارس ٢٠٢٤.

١. طالب دكتوراه، rezanazari5613@gmail.com.

# تحلیل انگاره انحصاری بودن مشورت رسول خدا ﷺ با شیخین\*

رضا نظری<sup>۱</sup>

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه علمی - پژوهشی  
امامت پژوهی، سال دوازدهم  
شماره دوم، شماره پیاپی ۳۲  
پاییز و زمستان ۱۴۰۱  
صفحه ۱۵۱ - ۱۷۶

jep.emamat.ir

DOI:10.22034/jep.2021.241889.1212



copyright© the authors

## چکیده

دانشمندان اهل سنت مدعی اند که رسول خدا ﷺ زمانی که در مسئله‌ای قصد مشورت با اصحابشان را داشتند، از ابوبکر و عمر به طور ویژه و خاص نظرخواهی می‌کردند و آن دو نظرشان را می‌گفتند. از همین روی علمای عامه، همین موضوع را دلیل بر افضلیت و تقدم آن دو بر دیگر صحابه دانسته‌اند و آن دو را از دیگران برای خلافت شایسته‌تر می‌دانند. نوشتار حاضر، با هدف تبیین بی‌پایه بودن دلایل و مؤیدات اهل سنت بر چنین ادعای انحصاری با تکیه بر گزارش‌های مستند روایی و تاریخی انجام گرفته و در پی پاسخ به این پرسش است که: آیا ابوبکر و عمر چنین جایگاهی نزد پیامبر ﷺ داشتند؟ در واقع این تحقیق با روش تاریخی - تحلیلی و با استفاده از اسنادی ثابت می‌کند که اولاً، این باور اهل سنت که پیامبر ﷺ فقط با شیخین به مشورت می‌نشستند، هیچ‌گونه اصالتی ندارد؛ چراکه حضرت فراوان اهل شور و مشورت بودند و در طرح‌واره مشورتی ایشان، افراد مختلف با طیف‌های گوناگون اظهار نظر می‌کردند و این موضوع به شخص خاص یا طیف ویژه‌ای اختصاص نداشت؛ ثانیاً، رسول خدا ﷺ نیازی به مشورت با دیگران نداشتند و از این رهگذر چیزی عاید آن حضرت نمی‌گشت و این نیز از باب رحمت الهی برای امت بود، نه از باب احتیاج به آراء مردم.

**واژگان کلیدی:** مشورت، مشاوره، افضلیت، شوری، خلافت، فرار از جنگ.

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۰.

۱. دانشجوی دکترا، rezanazari5613@gmail.com.

## طرح مسئله

علمای عامه معتقدند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هر زمان اراده می‌فرمودند که با یاران‌شان مشورت و رایزنی کنند، فقط با ابوبکر و عمر به‌طور ویژه به رایزنی می‌پرداختند و از آنان می‌خواستند که نظرشان را بیان کنند. آنان نیز نظرشان را به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌رساندند. لذا بر اساس همین موضوع، دانشمندان سنی آن را دلیل بر افضلیت و تقدم آن دو بر دیگر صحابه دانسته‌اند و بر این مبنا ابوبکر و عمر را برای خلافت، شایسته‌تر از دیگران می‌دانند.<sup>۱</sup>

اما شواهد تاریخی و روایی نشان می‌دهد که این سخن، ادعایی بیش نیست و انحصار مشورت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با شیخین از اساس بی‌پایه است؛ زیرا هیچ‌گونه شاهد روایی و تاریخی در منابع اهل سنت بر این ادعا وجود ندارد، بلکه به عکس؛ شواهد و قرائن گویای آن است که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هر زمان اراده می‌کردند با اصحابشان مشورت کنند، با شخص یا گروه خاصی به‌طور ویژه و پیوسته به شور نمی‌نشستند؛ بلکه دایره شور و مشورت ایشان به قدری وسیع و گسترده بود که در هر جلسه مشورتی، افراد مختلفی با طیف‌های گوناگون به اظهار نظر پرداخته، رأی خویش را بیان می‌کردند؛ چنانکه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در غزوهٔ اُحُد که در سال سوم هجری رخ داد، شورای نظامی تشکیل دادند و از جمع حاضر خواستند که نظرشان را بیان کنند. سالخوردگان در جلسه نظرشان را مطرح کردند. حتی عبدالله بن اُبی، از سران نفاق، رأی خود را دربارهٔ شیوه و تاکتیک جنگ بیان کرد و نیز جوانان مدینه به طرح دیدگاه خود پرداختند.

در واقع آنچه اهمیت موضوع این نوشتار و پرداختن به آن را مضاعف می‌سازد، آن است که اندیشوران عامه با استنادهایی ناقص به شواهد روایی و تاریخی سده‌های نخستین اسلام، موضوع انحصار مشورت‌های پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با شیخین را دست‌مایهٔ افضلیت، تقدم، و در نتیجه خلافت آن دو بر امت اسلامی شمرده‌اند؛ امری که رهگیری آن نشان‌دهندهٔ تقابل صریح با نصوص و اصول اعتقادی امامیه بوده و زمینه‌ساز آرایش‌ها، تحزب‌ها و سوگیری‌های کلامی و اعتقادی در طول تاریخ شده است.

۱. تفتازانی، مسعود، شرح المقاصد، ۳۰۱/۱.

از این رو، در مقاله حاضر تلاش می‌شود انتساب انحصاری بودن مشاوره پیامبر ﷺ با شیخین که توسط علمای اهل سنت نشر داده شده است، مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد و به این پرسش پاسخ داده شود که: آیا چنین مسئله‌ای در میزان متون تاریخی و روایی، از صحت برخوردار است یا خیر؟

### پیشینه موضوع

با توجه به تلاش و کاوش نگارنده، در خصوص مشاوره رسول خدا ﷺ با اصحاب، به خصوص با شیخین، پژوهش مستقلی در این زمینه تدوین نشده است؛ اما در لابه‌لای برخی کتب به این موضوع اشاره شده که در ذیل به آن می‌پردازیم:

۱. از اولین دانشمندانی که سخن از مشاوره پیامبر ﷺ با صحابه به میان آورده است، علامه سید مرتضی عسگری، صاحب کتاب معالم المدرستین، است. وی در این کتاب، بحثی تحت عنوان «استدلال به کتاب و سنت برای اثبات شوری» به سه غزوه مشهور رسول خدا ﷺ اشاره می‌کند که حضرت با صحابه به شور و مشورت نشستند و در جنگ بدر از شیخین نظرخواهی کردند.

۲. در مفاهیم القرآن، اثر آیت‌الله جعفر سبحانی، ذیل بابی با نام «الاحادیث والشوری» به پنج مورد از مشاوره‌های حضرت با یارانش در چهار غزوه اشاره شده که از این چهار غزوه، حضرت فقط در جنگ بدر با ابوبکر و عمر مشورت کردند.

۳. سیره پیامبر ﷺ، اثر آیت‌الله محمد محمدی ری‌شهری، یکی دیگر از آثاری است که در بخشی با نام «مشورت‌های پیامبر ﷺ با اصحاب» به موضوع پژوهش ورود پیدا کرده و قلم زده است. وی به هشت مورد از این مشاوره‌ها اشاره کرده که به سه مورد مشورت با شیخین ختم شده است.

۴. پایگاه تحقیقاتی «حضرت ولی عصر ﷺ» نیز موضوعی با نام «آیا ابوبکر مشاور نظامی پیامبر ﷺ بوده است؟» را مورد پژوهش قرار داده و فقط به سه مورد از جنگ‌های رسول خدا ﷺ که محل مشورت حضرت با اصحاب بوده و از آن سه مورد که یک موردش با شیخین بوده، اشاره کرده است. لذا تحلیل جامعی از دیگر مشاوره‌های حضرت ارائه نداده است؛ هرچند از نظر تتبع و تحلیل در همان سه مورد قوی به نظر می‌رسد.

ویژگی آثار مزبور آن است که موضوعات متنوع و متنشتی در بر دارند و در آن‌ها قسمت محدودی از مشورت‌های پیامبر ﷺ گردآوری شده و کمبود جدی در موضوع احساس می‌گردد. لذا آثار مذکور نمی‌توانند بیانگر تمامی مشاوره‌های حضرت با اصحاب باشند؛ زیرا اصل مشاوره حضرت با صحابه بیشتر از این موارد است و مصادیق افزون‌تری دارد؛ درحالی‌که در نوشتار حاضر، تمام و یا غالب جنگ‌هایی که رسول خدا ﷺ به مشورت نشسته‌اند، با چینش مناسب و تحلیلی جامع و منطقی سامان یافته و تمام زوایا و ابعاد آن مورد بررسی قرار گرفته است؛ کاری که آثار مزبور، فاقد آنند.

### طرح‌واره نظام مشورتی پیامبر ﷺ

نظام شورایی در اسلام اصالت داشته و ریشه در آیات الهی دارد؛ از این رو، پیامبر ﷺ مطابق رهنمود آیات الهی<sup>۱</sup>، همواره مشورت را سرلوحه خود قرار داده، با دیگران به شور و مشورت می‌نشستند. بر همین اساس، طرح‌واره نظام مشورتی پیامبر ﷺ با توجه به سبک و سیره عملی ایشان در رایزنی‌ها، با اتخاذ چند اصل قابل استناد است. و این چند اصل اساسی درهم تنیده، در جایگاه پیش‌درآمد بحث بوده و سهم بسزایی در دستیابی ما به هدف و نتیجه نوشتار و برآیند آن دارد.

**اصل یکم:** پیامبر ﷺ فراوان اهل مشورت و نظرخواهی با صحابه بودند.  
**اصل دوم:** مشورت‌ها با هدف و کاربری تألیف قلوب مردم، تشویق به امر مشارکت و الگوسازی سامان می‌یافت.

**اصل سوم:** دامنه مشاوره‌های پیامبر ﷺ:

**الف.** در اموری بود که از ناحیه شرع درباره آن‌ها دستور و نصی نرسیده بود؛  
**ب.** در بافت جغرافیایی غزوات، پیرامون امور جنگی، به خصوص تاکتیک‌های دفاعی و هجومی جریان داشت.

**اصل چهارم:** از افراد خاص یا گروه ویژه‌ای در مشاوره‌ها، نظرخواهی‌ها صورت نمی‌گرفت؛ بلکه از افراد و طیف‌های گوناگون جامعه، استفاده و نظرخواهی می‌شد.

۱. «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»؛ آل عمران: ۱۴۹.

اکنون به تک تک اصول مزبور به صورت مستقل اشاره کرده، به تفسیر هر یک می‌پردازیم. فقط به اصل چهارم در ضمن بحث کلیدی نوشتار، یعنی «تبیین انحصار مشورت پیامبر ﷺ با ابوبکر و عمر» پرداخته می‌شود.

### اصل یکم: کثرت مشاوره

در متون و تعالیم اسلامی به صراحت آمده است که پیامبر ﷺ علاوه بر توصیه‌های مکرر به مشورت، سبک و سیره عملی‌شان آکنده و آمیخته از نظرخواهی و مشاوره با دیگران بوده است.

واقدی به نقل از ابوهریره می‌نویسد:

فلم أر أحدا كان أكثر مشاورة لأصحابه من رسول الله صلى الله عليه وسلم<sup>۱</sup>؛ کسی را ندیدم که از پیامبر ﷺ با یارانش بیشتر مشورت کند.

ابن کثیر در تفسیرش تصریح دارد:

كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يمشور أصحابه<sup>۲</sup>؛ رسول خدا ﷺ همواره با اصحابش به شور و مشورت می‌نشست.

### اصل دوم: کاربرست مشاوره‌های رسول خدا ﷺ

پیامبر ﷺ به دلیل بهره‌مندی از ویژگی‌های سترگی چون داشتن صائب‌ترین و کامل‌ترین نظرها، کمال عقل و عصمت الهی، به رایزنی و مشورت با پیروان خود و دیگر مردمان محتاج نبودند. پس اگر در پاره‌ای موضوعات، دیدگاه برخی صحابه را جویا می‌شدند، جهت توسعه و تقویت ارتباط آنان با ایشان و نیز ایجاد ارتباط و انسجام بیشتر در میان افراد جامعه اسلامی بوده است؛ چنانکه نبی خدا ﷺ فرمودند:

أما إن الله ورسوله لغنيان عنها ولكن جعلها الله رحمة لأمتي<sup>۳</sup>؛ خداوند و رسولش از مشورت با دیگران بی‌نیازند؛ ولی خداوند آن را رحمت برای امتم قرار داد (تا مایه رشد و کمال آنان باشد).

۱. واقدي، محمد بن عمر، المغازي، ۵۸۰/۲.

۲. ابن کثیر الدمشقي، أبوالفداء إسماعيل بن عمر، تفسير القرآن العظيم، ۱۳۱/۲.

۳. ذهبی، شمس‌الدین، سير أعلام النبلاء، ۳۱۳/۳.

نیز این سیرت حضرت، سرمشقی برای همه مسلمانان، به ویژه رهبران و زعمای آینده دولت‌های مسلمین باشد تا ببینند رسول خدا ﷺ با آن همه عقل و درایت و عدم نیاز، باز با اصحاب خود به مشاوری نشست، از رأی و نظر آنان بهره می‌گرفتند. بیهقی می‌نویسد:

إن كان النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لغنيا عن المشاورة، ولكنه أراد أن يستن بذلك الحكام؛ پیامبر ﷺ از مشاوری با دیگران بی‌نیاز بود؛ اما به جهت آن که این امر برای حکام آینده سنت شود مشورت می‌کرد. همچنین در فراسوی مشورت پیامبر ﷺ، شخصیت بخشی و جلب محبت مردم نهفته بود تا آنان خود را عناصری مفید و کارآمد برای جامعه ببینند و به این تحلیل غلط گرفتار نشوند که حاکم جامعه آنان را فراموش کرده است و شأن و جایگاهی برای آنان در دایره حکومت و سیاست قائل نیست. طبری می‌نویسد:

وشاورهم في الأمر، أي: لتريهام أنك تسمع منهم وتستعين بهم، وإن كنت عنهم غنياً، تؤلفهم بذلك على دينهم؛<sup>۲</sup> با آنان در کارها مشورت کن تا ببینند حرفشان را می‌شنوی و از آنان کمک می‌گیری؛ با آن که آنان می‌دانند تو به آنان احتیاجی نداری، و این امر باعث تألیف و جلب محبت آنان در دینشان می‌شود.

### اصل سوم: دامنه مشورت‌های پیامبر ﷺ

در موضوع دامنه و محدوده مشورت‌های رسول خدا ﷺ با صحابه، دو نکته اساسی قابل ذکر است:

نکته اول: با مراجعه به کتب تفسیری ذیل آیه «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»<sup>۳</sup> خواهیم یافت که مفسران محدوده شور و مشورت را اموری می‌دانند که از ناحیه شرع درباره آنها دستوری نرسیده باشد.

۱. بیهقی، احمد، سنن، ۷/۷۳.

۲. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، الجامع البیان، ۷/۳۴۴.

۳. آل عمران: ۱۵۹.

زمخشری در ذیل آیه **﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾**<sup>۱</sup> تصریح دارد: «مما لم ينزل عليك فيه وحی»<sup>۲</sup>؛ اموری است که وحی درباره آن نازل نشده است.

شوکانی نیز در تفسیر آیه مزبور می نویسد:

والمراد هنا: المشاورة في غير الأمور التي يرد الشرع بها<sup>۳</sup>؛ مراد از «مشاوره» در اینجا در اموری است که شارع درباره آن سخنی نگفته باشد.

در این گزارش ها، واضح و مبرهن است که دستورات و نصوص الهی نمی توانند متعلق شور و مشورت واقع گردند؛ چراکه مشورت و نظرخواهی در اموری جایز شمرده شده است که دستوری از ناحیه خداوند درباره آن نرسیده باشد و نصی پیرامون آن موجود نباشد.

نکته دوم: شواهد تاریخی و روایی نشان می دهد که دامنه جغرافیایی مشورت های رسول خدا ﷺ با اصحابش در بافت جغرافیایی غزوات، پیرامون امور جنگی، به خصوص تاکتیک های دفاعی و هجومی و مسائل مربوط به وضعیت اسرای جنگی و مسائلی از این قبیل بوده است.

طبری ذیل آیه **﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾**<sup>۴</sup> می نویسد:

إن الله عز وجل أمر نبيّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بمشاوره أصحابه فيما حز به من أمر عدوه ومكاييد حربه<sup>۵</sup>؛ خداوند به رسولش امر کرده است که در امور مربوط به دشمن و امور جنگی مشورت کند.

ابن کثیر ذیل آیه مزبور تصریح می کند: «فكان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يشاورهم في الحروب ونحوها»<sup>۶</sup>.

۱. آل عمران: ۱۵۹.

۲. زمخشری، جارالله، الکشاف، ۴۳۲/۱.

۳. شوکانی، محمد، فتح القدير، ۴۵۱/۱.

۴. آل عمران: ۱۵۹.

۵. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البيان، ۳۴۵/۷.

۶. ابن کثیر الدمشقی، أبو الفداء إسماعيل بن عمر، تفسير القرآن العظيم، ۱۳۱/۲.

ابوبکر در نامه‌ای به عمروعاص می‌نویسد:

أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَشَاوِرُ فِي الْحَرْبِ فَعَلَيْكَ بِهِ؛  
رسول خدا ﷺ در جنگ، با اصحاب خود مشورت می‌کرد؛ تو نیز  
چنین کن!

از ابوهریره نیز نقل شده که وی گفته است:

وكانت مشاورته أصحابه في الحرب فقط؛<sup>۲</sup> آن حضرت فقط در جنگ،  
با اصحابش مشورت می‌کرد.

صالحی شامی در باب این‌که رسول خدا ﷺ در چه اموری با یاران‌ش شور و مشورت  
می‌کرد، چند قول نقل می‌کند و در پایان، نظر خود را نیز بیان می‌کند:

قال الماوردي: اختلف العلماء فيما يشاور فيه، فقال قوم: في الحروب  
ومكايده العدو خاصة. وقال آخرون: في أمور الدنيا والدين. وقال  
آخرون: في أمور الدين تنبيها لهم على علل الاحكام وطريق الاجتهاد.  
قلت: ويؤيد الأول ما رواه الطبراني بسند جيد عن ابن عمر قال: كتب  
أبو بكر الصديق إلى عمر أن رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَشَاوِرُ  
في الحرب، فعليك به.<sup>۳</sup>

در مجموع، در دامنه و قلمرو مشورت‌های رسول خدا ﷺ باید گفت مشاوره در  
اموری جایز بود که:

**اولاً:** از ناحیه شرع درباره آن‌ها دستور و نصی نرسیده بود؛

**ثانياً:** امور جنگی، به خصوص تاکتیک‌های دفاعی و هجومی و مسائل مربوط به  
وضعیت اسرای جنگی و مسائلی از این قبیل مورد مشورت قرار می‌گرفت.

**اصل چهارم:** رسول خدا ﷺ از افراد خاص یا گروه ویژه‌ای در مشاوره‌ها، نظرخواهی  
نمی‌کردند؛ بلکه از افراد و طیف‌های گوناگون جامعه، استفاده و نظرخواهی می‌فرمودند.

۱. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور، ۳۵۹/۲،

۲. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ۳۸۴/۱،

۳. صالحی شامی، محمد، سبل الهدی والرشاد، ۳۹۸/۱۰.

این اصل چون ارتباط مستقیمی با بحث ذیل دارد، آن را در ضمن بحث پیش رو تبیین می‌کنیم.

### تبیین انحصار مشورت پیامبر ﷺ با ابوبکر و عمر

بعد از دستیابی به اصول مندرج تحت مشورت‌های پیامبر ﷺ، به مهم‌ترین و کلیدی‌ترین بحث نوشتار یعنی «تبیین انحصار مشورت پیامبر ﷺ با ابوبکر و عمر» می‌پردازیم تا عمق راهبردی موضوع با تکیه بر اصول پیش‌گفته روشن و آشکار گردد. اهل سنت در مقابل انبوهی از گزاره‌های روایی و تاریخی که بیانگر مشورت پیامبر ﷺ با طیف‌ها و دسته‌های مختلف مردمی است، مطابق یکی از دست‌مایه‌های اعتقادی‌شان و بر اساس باوری انحصاری معتقدند پیامبر ﷺ زمانی که در مسئله‌ای قصد مشورت با اصحابشان را داشتند، از ابوبکر و عمر به‌طور ویژه نظرخواهی می‌کردند و آن دو نظرشان را بیان می‌کردند؛ چنانکه مفسران اهل سنت ذیل آیه *«وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»*<sup>۱</sup> گفته‌اند: «نزلت هذه الآية في أبي بكر وعمر»<sup>۲</sup>؛ این آیه در شأن ابوبکر و عمر نازل شده است.

ابن تیمیه با اصرار و پافشاری در سه موقف از کتاب منهاج ادعا می‌کند که رأی و مشورت دادن به رسول خدا ﷺ فقط به ابوبکر و عمر اختصاص داشته است:

۱. فإن أبا بكر وعمر رضي الله عنهما كانا مع النبي صلى الله عليه وسلم مثل الوزيرين له، وشاورهما في أسرى بدر ما يصنع بهم، وشاورهما في وفد بني تميم لمن يولي عليهم، وشاورهما في غير ذلك من الأمور العامة يخصهما بالشورى... وكان يشاور أبا بكر بأمر حروبه يخصه<sup>۳</sup>؛ ابوبکر و عمر همانند دو وزیر برای پیامبر ﷺ بودند و حضرت در ماجرای آسرای بدر و وفد بنی‌تمیم و در امور عامه با آن‌ها مشورت می‌کردند و در امور جنگ به‌طور خصوصی با ابوبکر به مشاوره می‌پرداختند.

۱. آل عمران: ۱۵۹.

۲. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور، ۲/۳۹۵.

۳. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ۲۳۶/۷.

۲. وبقي القسم الثاني، وهو الرأي والمشورة، فوجدناه خالصاً لأبي بكر ثم لعمر؛ شور و مشورت دادن به نبی خدا ﷺ مختص ابوبکر و عمر بود.  
 ۳. وأيضاً فكان النبي صلى الله عليه وسلم إذا استشار أصحابه أول من يتكلم أبو بكر في الشورى وربما تكلم غيره، وربما لم يتكلم غيره فيعمل برأيه وحده<sup>۲</sup>؛ و همچنین زمانی که نبی خدا ﷺ با اصحابشان مشورت می کردند، نخستین کسی که سخن می گفت ابوبکر بود و فقط به رأی او عمل می کردند.

ابن کثیر، شاگرد ابن تیمیه، در ادعایی دیگر بر این باور است که اگر پیامبر ﷺ با آن دو در یک جلسه مشورتی حضور داشتند و آن دو نظر می دادند، حضرت با رأی و نظر آنان مخالفت نمی کردند:

أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لأبي بكر وعمر: لو اجتمعنا في مشورة ما خالفكما<sup>۳</sup>؛ و پیامبر ﷺ به ابوبکر و عمر فرمودند: «اگر در جلسه مشورتی ما (سه نفر) حضور داشته باشیم، من با نظر شما دو نفر مخالفت نمی کنم.»

### نقد محتوایی مشورت های پیامبر ﷺ با ابوبکر و عمر

اکنون به غزوات مهم رسول خدا ﷺ که محل مشورت حضرت با اصحاب خویش بود اشاره می کنیم تا صحت و سقم انحصار مشورت رسول خدا ﷺ با ابوبکر و عمر روشن گردد که آیا این قضیه به این شکل دارای صحت است یا خیر؟

#### ۱. غزوه بدر

این غزوه یکی از بزرگ ترین جنگ های تاریخ صدر اسلام است که نقشی اساسی در تثبیت و برقراری حکومت اسلامی در مدینه داشت. در این غزوه سه جلسه مشورتی

۱. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ۸/۸۷.

۲. همان، ص ۳۹۰.

۳. ابن کثیر الدمشقی، أبوالفداء إسماعيل بن عمر، تفسير القرآن العظيم، ۲/۱۳۱.

از پیامبر ﷺ با اصحابش گزارش شده است که عبارتند از: ۱. درباره اصل جنگ؛  
۲. درباره تعیین میدان نبرد؛ ۳. درباره تعیین تکلیف اسیران.

### ۱.۱. درباره اصل جنگ

روایتگران اهل سنت از انس روایت کرده‌اند: وقتی خبر حرکت ابوسفیان به پیامبر ﷺ رسید، حضرت با اصحاب مشورت کردند. ابوبکر به پا خاست و صحبت کرد؛ اما حضرت «فأعرض عنه»؛ از او روی برگرداندند. آنگاه عمر برخاست و صحبت کرد و «فأعرض عنه»؛ از او نیز روی برگرداندند.<sup>۱</sup>

علت اعراض پیامبر ﷺ را باید در سخنان ابوبکر و عمر جست‌وجو کرد؛ زمانی که آن دو سخنانی گفتند که نمایانگر عزت و شوکت قریش بود و سبب انفعال و عقب‌نشینی مسلمین می‌شد. عمر گفت:

یا رسول الله، انها قریش وعزها، والله ما ذلت منذ عزت ولا آمنت منذ كفرت، والله لتقاتلنك، فتأهب لذلك<sup>۲</sup>؛ ای رسول خدا! قریش عزیز است. به خدا قسم، از زمانی که عزیز شده، خواری و ذلت ندیده و از روزی که کافر شده، ایمان نیاورده! و به خدا سوگند، با تو نبرد سختی می‌کنند! پس خودت را آماده کن.

پس از این سخنان، رسول خدا ﷺ با مقداد و سعد بن عباده به شور نشستند و نظر آنان مبنی بر جنگ با لشکر قریش را پسندیدند و دستور حرکت و جنگ را صادر کردند.<sup>۳</sup> سعد بن عباده به حضرت گفت:

به آن خدایی که تو را مبعوث به رسالت کرده، هرگاه وارد این دریا شوید (اشاره به دریای احمر) ما نیز پشت سر شما وارد می‌شویم و یک نفر

۱. نیشابوری، مسلم، جامع الصحیح، ۱۴۰۳/۳؛ ابن حنبل، احمد، مسند، ۲۱۹/۳ و ۲۵۷.

۲. ذهبی، شمس‌الدین، سیر أعلام النبلاء، ۳۴۶/۱؛ همو، تاریخ اسلام، ۱۰۶/۲؛ حلبی، علی، السیرة الحلبیة، ۲۰۶/۲. ابن کثیر می‌نویسد: «فقال عمر مثل قول أبي بكر»؛ عمر همانند سخن ابوبکر گفت؛ ر.ک: ابن کثیر دمشقی، أبو الفداء إسماعیل بن عمر، البداية والنهاية ۳۹۵/۲.

۳. ابن کثیر دمشقی، أبو الفداء إسماعیل بن عمر، البداية والنهاية، ۳۲۰/۳.

از ما از اطاعتِ شما سر باز نمی‌زند! ما هرگز از روبه‌رو شدن با دشمن نمی‌ترسیم. ما در این راه، خدمات و جانبازی‌هایی از خویش نشان خواهیم داد که دیدگان شما روشن گردد. ما را به فرمان خداوند به هر سو که صلاح است روانه کنید.<sup>۱</sup>

گفتار سعد چنان نشاط عجیبی ایجاد کرد که بلافاصله حضرت فرمودند: «سیروا وأبشروا...»<sup>۲</sup>؛ حرکت کنید و بشارت باد بر شما... که من اکنون کشتارگاه قریش را می‌بینم.

از حکایت مزبور، علاوه بر ردّ ادعای ابن تیمیه، کذب سخن ابن کثیر نیز که از قول ابن عباس ادعا کرده بود که پیامبر ﷺ به ابوبکر و عمر گفتند: «لو اجتمعنا في مشورة ما خالفتكما»<sup>۳</sup>، روشن و آشکار می‌شود.

## سویه‌ها و تحزب‌ها در دفاع از شیخین در غزوه بدر

### الف. عریش؛ جایگاه‌تراشی برای ابوبکر

مدافعان نظریه «انحصار مشورت با شیخین» برای منصرف کردن اذهان از قضیه فوق - که جایگاه شیخین را نزد عامه مردم سست و بی‌ارزش می‌کند - دست به تحزب و یک‌سونگری در گزارش‌های تاریخی در جنگ بدر زدند تا ضمن پوشش خطای ابوبکر، هم جایگاه انحصاری‌اش در مشورت را محفوظ دارند و هم وی را فردی شجاع و مدبر معرفی کنند؛ از جمله واقدی می‌نویسد:

پیامبر ﷺ در جنگ بدر در عریشی (سایه‌بان) که انصار - برای ایشان روی تپه بلندی مشرف بر میدان جنگ - بنا کرده بودند، همراه ابوبکر نشستند بود و مسلمانان با مشرکان مشغول جنگ و قتال شدند.<sup>۴</sup>

۱. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الأمم والرسول والملوک، ۴۳۴/۲؛ سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ۴۸۰.

۲. ابن کثیر دمشقی، أبو الفداء إسماعیل بن عمر، البدایة والنهایة، ۳/۳۲۰.

۳. همو، تفسیر القرآن العظیم، ۱۳۱/۲.

۴. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ۵۵/۱.

ابن تیمیه تصریح می‌کند: «وَكذلك لما كان يوم بدر؛ لما صنع له عريش كان الذي دخل معه في العريش دون سائر الصحابة أبو بكر.»<sup>۱</sup>

### نقد محتوایی داستان عریش

بر هیچ خردمند منصفی قابل باور نیست که رسول خدا ﷺ ساعاتی پیش در جلسه مشورتی در بدر به جهت اظهار نظر منفعلانه ابوبکر، غضب‌گونه از وی روی برگرداند، اما به هنگام کارزار جنگ که فرمانده نیازمند مشاوره شجاع و مدبر است تا لشکر را با نظریات او تدبیر و به فتح و ظفر نزدیک کند، وی را در کنار خویش به عنوان انیس و مونس و مشاور نظامی قرار دهد؛ حال آن‌که به گواه تاریخ، ابوبکر نه جایگاه ویژه و معروفی در جنگ‌ها داشت و نه از شجاعت لازم برخوردار بود که حضرت با او در عریش به مشاوره بنشینند و نظر او را جویا شوند.

ابن‌ابی‌الحدید در این باره می‌نویسد:

وهو أضعف المسلمين جناناً وأقلهم عند العرب تره لم يرم قط بسهم ولا نسل سيفاً ولا ضعف المسلمين جناناً ولا أراق دمأ؛ ابوبکر از همه مسلمین قلبش ضعیف‌تر و از همه مردمان کمتر به شمار می‌رفت (در جنگ‌ها)؛ نه تیری انداخت و نه شمشیری کشید و نه خونی ریخت. عبدالکریم مصری، از اساتید دانشکده تفسیر ریاض، می‌نویسد:

فابوبکر لم يعرف عنه انه كان ذا مكانه معروفه في مواقع القتال<sup>۲</sup>؛ ابوبکر در میدان جنگ جایگاه معروف و شناخته شده‌ای نداشته است. افزون بر این، داستان عریش با این نقل تاریخ نیز سازگار نیست که پیامبر ﷺ در روز بدر مستقیماً در میدان نبرد حضور داشتند و شمشیر از نیام برکشیدند و مشرکان را تعقیب می‌کردند و این آیه را می‌خواندند: «سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ»<sup>۳</sup>؛ جمعشان

۱. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ۲۴/۷.

۲. ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغه، ۱۷۰/۱۳.

۳. خطیب، عبدالکریم، عمر بن خطاب، ص ۱۸۶.

۴. حلبی، علی، سیره حلبیه، ۲۳۰/۲؛ قمر: ۴۵.

به زودی شکست می خورد و فرار می کنند. همچنین حضرت علی علیه السلام فرمود:  
 ما در روز بدر در برابر مشرکان، رسول خدا صلی الله علیه و آله را سپر قرار می دادیم؛ زیرا  
 او شجاع ترین فرد بود و کسی از ایشان به مشرکان نزدیک تر نبود.<sup>۱</sup>  
 شایان ذکر است، عمر نیز همانند ابوبکر جایگاهی در میادین جنگ نداشت  
 و شجاع و جنگجو به شمار نمی رفت. حتی طبق گزارش های تاریخی، فرار او و ابوبکر  
 در برخی غزوه ها شهره عام و خاص شده است؛ مثلاً عمر درباره جنگ أحد می گوید:  
 لما كان يوم أحد هزمناهم ففررت حتى صعدت الجبل<sup>۲</sup>؛ در روز أحد  
 بعد از آن که دچار شکست شدیم، من فرار کردم و از کوه بالا رفتم.  
 در معرکه خیبر نیز شکست و فرار آن دو از یهود آن سامان وارد شده است: «فأخذ  
 اللواء أبو بكر فانصرف ولم يفتح له، ثم أخذه من الغد عمر فخرج فرجع ولم يفتح  
 له.»<sup>۳</sup> پیامبر صلی الله علیه و آله با شیخین در بدر مواجهه شدند، در جهت رفع این تنقیص از چهره  
 علی علیه السلام، فرار کردن ابوبکر و عمر از جنگ را در اذهان مردم تثبیت فرمودند.

## ب. انکار و پرده پوشی حقایق

برخی مورخان و سیره نویسان اهل سنت که به این فراز از تاریخ، یعنی مشورت  
 پیامبر صلی الله علیه و آله با شیخین در بدر مواجهه شدند، در جهت رفع این تنقیص از چهره  
 خلفا، اقدامات ذیل را کلید زده اند:

۱. حذف نام ابوبکر و عمر از متن و جایگزینی کلمه «مهاجرون»؛ چنانکه ابن قیم  
 جوزی آورده است:

فتكلم المهاجرون فأحسنوا، ثم استشارهم ثانياً فتكلم المهاجرون  
 فأحسنوا<sup>۴</sup>؛ مهاجرین سخن گفتند؛ پس تحسین شدند. برای بار دوم  
 مشورت نیز مهاجرین سخن گفتند و تحسین شدند.

۱. ابن كثير الدمشقي، أبو الفداء إسماعيل بن عمر، البداية والنهاية، ۴۲/۶؛ عاملی، سید جعفر،  
 الصحيح من سيرة النبي الأعظم، ۱۳۹۴/۵.

۲. سیوطی، جلال الدین، جامع الأحادیث، ۲۰۹/۷.

۳. ابن كثير الدمشقي، أبو الفداء إسماعيل بن عمر، البداية والنهاية، ۳۷۳/۷.

۴. همان، ص ۳۷۵.

۵. همو، السيرة النبوية، ۳۹۵/۲.

۲. حذف متن سخن ابوبکر و عمر و جایگزینی عبارت «کذا و کذا»؛ ابن کثیر می نویسد: «فقال أبو بكر: يا رسول الله بلغنا أنهم بكذا وكذا... فقال عمر مثل قول أبي بكر.»<sup>۱</sup>

۳. حذف متن سخن شیخین و تحریف در سخن پیامبر ﷺ؛ طبری و ابن هشام، از قدیمی ترین مورخان اهل سنت، نوشتند: پیامبر ﷺ با مردم مشورت کرد:

فقام أبو بكر رضي الله عنه، فقال فأحسن، ثم قام عمر بن الخطاب فقال

فأحسن<sup>۲</sup>؛ ابوبکر و عمر نظر دادند و پیامبر ﷺ آن دو را تحسین کردند.

مسلم نیشابوری نیز همانند آن دو، صورت مسئله را به کلی پاک می کند و هیچ اشاره ای به متن گفته های شیخین نمی کند؛ فقط به اعراض پیامبر ﷺ از آن دو اشاره می کند و داستان را ناتمام می گذارد.<sup>۳</sup>

پرسش اینجاست که: اگر پیامبر ﷺ آن دو را به خاطر نظرشان تحسین کردند، چرا نظر آنان را بیان نکرده اید؟!

### ج. وارونه کردن حقیقت

ابن تیمیه که در مواجهه با فضایل اهل بیت عليهم السلام با رویکرد تضعیف و تحریف و انکار پیش می رود، در مواجهه با تنقیص خلفا از رویکرد وارونه کردن حقایق، القای پیش فرض های نادرست و دروغ سازی استفاده می کند تا حقایق تاریخی را پوشانده، آبروی آن ها را حفظ کند. وی در جایی از کتاب خویش این گونه وانمود می کند که:

وشاورهما في وفد بني تميم لمن يولي عليهم<sup>۴</sup>؛ پیامبر ﷺ با ابوبکر و عمر در مورد وفد بنی تمیم که چه کسی را بر آن ها زعیم قرار دهند، مشورت کردند.

۱. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، زاد المعاد، ۲۰۲/۳.

۲. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الأمم والرسول والملوک، ۴۳۴/۲؛ ابن هشام، جمال الدین، السیرة النبویة، ۶۱۵/۱.

۳. نیشابوری، مسلم، جامع الصحیح، ۱۴۰۳/۳.

۴. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ۲۳۶/۷.

اما آنچه در صحیح‌ترین کتاب عامه، یعنی صحیح بخاری موجود است، عکس نظر ابن تیمیه است. پیامبر ﷺ در این ماجرا نه تنها با آن‌ها مشورت نکردند، بلکه بدون آن‌ها که به آن‌ها اجازه نظر دادن بدهند، آن دو به سرعت نظرشان را بیان کردند و در محضر رسول خدا ﷺ، سروصدا و مرافعه با همدیگر به راه انداختند، که این امر شدیداً مورد اعتراض پروردگار واقع گردید. بخاری می‌نویسد:

گروهی از بنی تمیم بر پیامبر ﷺ وارد شدند. ابوبکر به پیامبر عرض کرد: «فَعَقَّاعَ بِنِ مَعْبُدٍ» را بر آن‌ها امیر قرار ده. عمر گفت: خیر؛ «أَفْرَعَ بِنِ حَابِسٍ» را امیر کن. ابوبکر گفت: تو هدفی جز مخالفت من نداشتی. عمر گفت: من نمی‌خواستم با تو مخالفت کنم. و بدین سان طی گفت‌وگو، صدایشان را بلند کردند که این آیه نازل شد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ...»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزی را در برابر خدا و رسولش مقدم نکنید (پیش دستی نکرده و تعیین تکلیف نکنید) و تقوای الهی پیشه کنید که خداوند شنوا و داناست.<sup>۲</sup>

قرطبی در روایت دیگری می‌نویسد:

رسول خدا ﷺ زمانی که قصد رفتن به خیبر را داشتند، تصمیم گرفتند مردی را جانشین خودشان در مدینه قرار دهند؛ اما عمر به شخص دیگری اشاره کرد و در این هنگام آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدِمُوا...» نازل شد.<sup>۳</sup>

خداوند در این آیه، به شدت ابوبکر و عمر را مورد اعتراض قرار داده است که اگر این مسئله بار دیگر تکرار گردد، تمام اعمالشان نابود خواهد شد!

## ۲.۱. درباره تعیین میدان نبرد

دومین جلسه مشورتی حضرت در غزوه بدر، زمانی بود که سپاه اسلام منطقه‌ای را برای نبرد در سرزمین بدر انتخاب کرد. حُباب بن منذر برخاست و نقطه دیگری را

۱. حجرات: ۱.

۲. بخاری، محمد، الجامع الصحیح المختصر، ۱۵۸۷/۴.

۳. قرطبی، محمد، جامع الأحکام القرآن، ۳۰۱/۱۶.

که نزدیک به لشکر قریش و دارای چاه آب بود، پیشنهاد داد و رسول خدا ﷺ نظر وی را پذیرفتند و دستور حرکت دادند.<sup>۱</sup>

### ۳.۱. درباره تعیین تکلیف اسرا

پس از جنگ بدر، تعدادی از مشرکان به اسارت سپاه اسلام درآمدند و رسول خدا ﷺ جهت تعیین تکلیف این اسیران، با اصحاب خویش به مشورت نشستند و از آنان درخواست نظر کردند. عمر برخاست و گفت: یا رسول الله، «اضرب أعناقهم»؛ گردن آن‌ها را بزن! اما پیامبر ﷺ از او روی برگرداندند. ابوبکر برخاست و پیشنهاد داد تا آن‌ها را بیخشند و از آنان فدیة بگیرند. حضرت این نظر را پذیرفتند؛ اما خداوند آیه‌ای شدید در توبیخ و سرزنش این پیشنهاد نازل فرمود: «اگر فرمان سابق خدا نبود، عذاب و کیفر بزرگی به خاطر اسیرانی که گرفتید به شما می‌رسید».<sup>۲</sup>

البته محدثان اهل سنت نظر دیگری را در اینجا مطرح می‌کنند که در واقع این خواست و نظر مردم بود نه ابوبکر که از اسرا فدیة بگیرند.<sup>۳</sup>

### ۲. جنگ احد

پیامبر اکرم ﷺ در جنگ احد، شورای نظامی تشکیل دادند و فرمودند: «نظرات خود را بیان کنید.» ابتدا سالخوردهگان مدینه به اظهار رأی و نظر پرداختند. سپس

۱. «أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ استشار الناس يوم بدر، فقام الحباب بن المنذر، فقال: نحن أهل الحرب أرى أن تعوز الميأه إلا ماء واحدا نلقاهم عليه»؛ ابن سعد، محمد، طبقات الكبرى، ۵۶۷/۳؛ صالحی شامی، محمد، سبل الهدى والرشاد، ۳۹۸/۹.

۲. أنفال: ۶۷؛ ابن کثیر الدمشقی، أبو الفداء إسماعیل بن عمر، السيرة النبوية، ۴۵۷/۲.

۳. «وروی ابن ابي شيبة والترمذي وحسنه، والنسائي، وابن سعد، وابن جرير، وابن حبان، والبيهقي، عن علي رضي الله عنه قال: جاء جبريل إلى النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقال: يا محمد، إن الله تعالى قد كره ما صنع قومك في أخذهم فداء الأسرى، وقد أمرك أن تخيرهم بين أمرين: إما أن يقدموا فتضرب أعناقهم وإما أن يأخذوا منهم الفداء، على أن يقتل منهم عدتهم، فدعا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الناس فذكر لهم ذلك، فقالوا: يا رسول الله عشائرننا وإخواننا تأخذ منهم الفداء، فتتقوى به على قتال عدونا، ويستشهد منا عدتهم فليس في ذلك ما يكره، وأقام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بالعرصة ثلاثا»؛ صالحی شامی، محمد، سبل الهدى والرشاد، ۶۱/۴.

عبدالله بن اُبی - از منافقان مدینه - طرح ماندن در شهر را داد؛ اما جوانان مدینه با این نظر مخالف بودند و گفتند: یا رسول الله! ما باید در خارج از شهر با آنان بجنگیم. پیامبر ﷺ در نهایت نظر جوانان مدینه را پذیرفتند و در خارج مدینه، رویاری دشمن قرار گرفتند و همین امر بهانه شد تا عبدالله بن اُبی به همراه سی صد نفر دیگر در نیمه راه اُحد، از سپاه اسلام جدا شوند و به مدینه بازگردند.<sup>۱</sup>

### ۳. جنگ خندق

در این جنگ دو مشورت از رسول خدا ﷺ با یارانشان گزارش شده است:

۱. درباره تاکتیک دفاع از شهر مدینه که با اصحاب مشورت کردند. سلمان فارسی پیشنهاد حفر خندق در اطراف مدینه را مطرح کرد. در نهایت همین نظر سلمان مورد پذیرش و تصویب واقع شد و مسلمانان شروع به حفر خندق کردند.<sup>۲</sup>

۲. حضرت در انتهای همین غزوه برای آن که قبیله عطفان - از هم پیمانان قریش - را از جنگ منصرف کنند، به آنان پیشنهاد پرداخت قسمتی از خرمای مدینه را دادند و در این زمینه با سعد بن معاذ، بزرگ اوس، و سعد بن عباده، بزرگ خزرج، به مشورت نشستند؛ اما آنان این نظر را نپذیرفتند و پیشنهاد جنگ با آنان را دادند و حضرت همین نظر را قبول کردند و آماده نبرد شدند.<sup>۳</sup>

۱. ابن کثیر الدمشقی، أبو الفداء إسماعیل بن عمر، البداية والنهاية، ۱۵/۴.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری، ۳۹۲/۷؛ حسینی میلانی، سید علی، جواهر الکلام، ص ۲۲۲-۲۲۵.

۳. «فأرسل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى سَعْدِ بْنِ مَعَاذٍ وَسَعْدِ بْنِ عَبَادَةَ دُونَ سَائِرِ الْأَنْصَارِ، لِأَنَّهُمَا كَانَا سَيِّدِي قَوْمَهُمَا، كَانِ سَعْدُ بْنُ مَعَاذٍ سَيِّدَ الْأَوْسِ، وَسَعْدُ بْنُ عَبَادَةَ سَيِّدَ الْخَزْرَجِ، فَشَاوَرَهُمَا فِي ذَلِكَ، فَقَالَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنْ كُنْتَ أَمَرْتَ بِشَيْءٍ فَعَلْهُ وَامْضُ لَهُ، وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ فَوَاللَّهِ لَا نَعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَمْ أَوْمِرْ بِشَيْءٍ، وَلَوْ أَمَرْتُ بِشَيْءٍ مَا شَاوَرْتُكُمْ، وَإِنَّمَا هُوَ رَأْيِي أَعْرَضَهُ عَلَيْكُمْ. فَقَالَا: وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا طَمَعُوا بِذَلِكَ مَنَاقِطَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَكَيْفَ الْيَوْمَ؟ وَقَدْ هَدَانَا اللَّهُ بِكَ وَأَكْرَمَنَا وَأَعَزَّنَا. وَاللَّهِ لَا نَعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ. فَسَرَّ بِذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَدَعَا لَهُمَا، وَقَالَ لِعَبِيْنَةَ بْنِ حِصْنٍ وَمَنْ مَعَهُ: ارْجِعُوا، فَلَيْسَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِلَّا السَّيْفُ»؛ ابن سعد، محمد، طبقات الكبرى، ۵۶/۲.

## ۴ و ۵. غزوه بنی قریظه و بنی نضیر

پیامبر ﷺ با اصحابشان مشورت کردند. حُباب بن منذر بلند شد و گفت: نظر من این است که میان قلعه‌هایشان فرود آیم و ارتباط آنان را با یکدیگر قطع کنیم. حضرت پیشنهاد او را انجام داد!

در غزوه بنی قریظه، اتفاق دیگر شبیه نظرخواهی و مشورت افتاد و آن این بود که پیامبر ﷺ به امر الهی قلعه یهودیان را به جهت خیانت و همکاری با قریش، محاصره و مردان و زنان آنان را اسیر کردند. برخی اصحاب از قبیلۀ اوس به خاطر پیمانی که با یهود داشتند، به پیامبر ﷺ اصرار کردند که از خطای آنان درگذرد و آنان را ببخشد. رسول خدا ﷺ در مقابل درخواست آنان مقاومت کردند و فرمودند: «داوری در این مسئله را به بزرگ شما، سعد بن معاذ، واگذار می‌کنم؛ او در این باره هرچه بگوید و نظر دهد من خواهم پذیرفت.» سعد نیز حکم داد: مردانشان کشته، اموالشان تقسیم و زنانشان اسیر شوند. پیامبر ﷺ در این هنگام به او فرمود: «قضیت بحکم الله»<sup>۲</sup>؛ به حکم خدا داوری کردی.

## ۶. قضیه حدیبیه

در سال ششم هجری، زمانی که مشرکان قریش راه را بر پیامبر ﷺ و یارانش - که برای زیارت خانه خدا رهسپار مکه بودند - بستند، حضرت با یارانشان به مشورت نشستند و فرمودند: «ای مردم! نظر شما چیست؟ آیا دوست دارید به زن و فرزندان کسانی که ما را از زیارت کعبه بازمی‌دارند، حمله کنیم؟» ابوبکر پیشنهاد داد که حرکت کنیم و هرکس مانع شد با او می‌جنگیم. مقداد برخاست و گفت: یا رسول الله! ما آنچه را که بنی اسرائیل به موسی عليه السلام گفتند نمی‌گوییم... بلکه برای جنگ

۱. «واستشارهم يوم قريظة والنضير، فقام الحباب بن المنذر فقال: أرى أن نزل بين القصور، فنقطع خبر هؤلاء عن هؤلاء، وخبر هؤلاء عن هؤلاء، فأخذ رسول الله صلى الله عليه وسلم بقوله»؛ ابن سعد، محمد، طبقات الكبرى، ۵۶۷/۳، صالحی شامی، محمد، سبل الهدی والرشاد، ۳۹۸/۹؛ محمدی ری شهری، محمد، سیره پیامبر ﷺ، ۱۷۷/۷.

۲. ابن کثیر الدمشقی، أبو الفداء إسماعیل بن عمر، البداية والنهاية، ۱۴۰/۴؛ ابن سعد، محمد طبقات الكبرى، ۷۵/۲.

حرکت کنید که ما همراهت هستیم. سپس اسید بن حُضیر بلند شد و همان نظر ابوبکر را بیان کرد.<sup>۱</sup>

سپاه اسلام به دستور رسول خدا ﷺ حرکت کرد؛ ولی مشرکان قریش مقابل رسول خدا ﷺ و اصحابش ایستادند و مانع حرکت آنان به سوی مکه شدند. حضرت در اینجا برخلاف نظر ابوبکر و مقداد و اسید بن حُضیر با آنان جنگ نکردند و حتی صلح‌نامه معروف حدیبیه را با ایشان امضا کردند که حضرت علی علیه السلام به فرمان پیامبر ﷺ آن را به تحریر درآورد.

## ۷. جنگ طائف

در این جنگ نیز دو مشاوره از رسول خدا ﷺ وارد شده است:

۱. زمانی که اهل طائف در قلعه محکم خود مستقر شدند و پیامبر ﷺ نتوانستند در قلعه نفوذ کنند، حضرت با اصحاب به شور و مشورت نشستند. در اینجا سلمان پیشنهاد داد که ما در ایران به هنگام محاصره شهرها و قلعه‌ها، در اطراف آن‌ها منجنیق نصب می‌کنیم تا بر دشمن پیروز شویم. شما هم برای پیروزی بر طائف، اطراف قلعه منجنیق نصب کنید. حضرت این پیشنهاد را پذیرفتند و اطراف قلعه طائف منجنیق نصب کردند.<sup>۲</sup>

۲. زمانی که محاصره شهر طائف به طول انجامید، حضرت با نَوْفَل بن معاویه در این باره به مشورت نشستند و نظر او مبنی بر عدم محاصره و بازگشت به مکه را پذیرفتند.<sup>۳</sup>

۱. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ۵۸۰/۲-۵۸۱؛ صالحی شامی، محمد، سبیل الهدی والرشاد، ۳۷/۵.

۲. «وشاور رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أصحابه، فقال له سلمان الفارسي رضي الله عنه: يا رسول الله أرى أن تنصب المنجنیق على حصنهم، فإننا كنا بأرض فارس نصب المنجنیقات على الحصون. وتنصب علينا، فنصيب من عدونا ويصيب منا بالمنجنیق، وإن لم يكن منجنیق طال الثواء، فأمره رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فعمل منجنیقا بيده»؛ صالحی شامی، محمد، سبیل الهدی والرشاد، ۳۸۵/۵؛ طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری، ۲۳۴/۱.

۳. «ویروی أن النبی ﷺ استشار نوفل بن معاویه الديلي في أهل الطائف فقال: ثعلب في جحر، إن أقمته عليه أخذته، وإن تركته لم يضرک»؛ ابن سعد، محمد، طبقات الكبرى، ۱۵۹/۲.

## ۸. محدثان اهل سنت نوشته‌اند:

گروهی از قریش نزد پیامبر ﷺ آمدند و گفتند: ای محمد! ما همسایگان و هم‌پیمانان تو هستیم و گروهی از بردگان ما نزد تو آمده‌اند که تمایلی به دین و رغبتی به فقه ندارند و از دیار و اموال ما گریخته‌اند؛ آن‌ها را به ما بازگردان! پیامبر ﷺ به ابوبکر فرمود: «چه می‌گویی؟» ابوبکر گفت: آن‌ها راست می‌گویند؛ همسایگان و هم‌پیمانان تو هستند! «فتغیر وجه رسول الله»؛ چهره پیامبر ﷺ دگرگون شد. و به عمر فرمود: «چه می‌گویی؟» عمر گفت: راست می‌گویند که آنان همسایگان و هم‌پیمانان تو هستند! «فتغیر وجه رسول الله»؛ چهره رسول خدا ﷺ دگرگون شد. و سپس با اشاره به امیرالمؤمنین ؑ آن‌ها را تهدید کرد که دست از خواسته خود بردارند!

خلاصه این‌که، با بررسی گزارش‌های محدثان و سیره‌نویسان از جمع مشورت‌های پیامبر ﷺ در غزوات مختلف و حوادث پیرامونی، این نکته روشن می‌شود که حضرتش به‌طور انحصاری با شخص و گروه خاصی به مشورت نمی‌نشستند؛ بلکه همگان را در نظرخواهی شریک می‌کردند و رأی و نظر آنان را جویا می‌شدند. ازاین‌رو، نظریه انحصار مشاورت پیامبر ﷺ با ابوبکر و عمر و به دنبال آن افضلیت و تقدم آن دو برای خلافت و جانشینی رنگ باخته و شایستگی آن دو را برای امر حکومت‌داری با چالشی جدی مواجه می‌سازد.

### رهگیری عدم اظهار نظر امام علی ؑ در جلسات مشاوره

با توجه به پیوند وثیق روحی و فکری امیرمؤمنان ؑ با پیامبر ﷺ و ملازمت همیشگی ایشان با رسول الله در حوادث و پیشامدها، به‌طور طبیعی فرایند حضور و مشارکت حداکثری امیرمؤمنان ؑ در جلسات مشاوره در اذهان تداعی می‌شود؛ حال آن‌که

۱. متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام، کنز العمال، ۱۰۸/۱۳؛ نسائی، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعیب، خصائص أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، ص ۵۵.

۲. «وكان قد ربه النبي من صغره.. فلأزمه من صغره فلم يفارقه إلى أن مات»؛ ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری، ۷۱۷.

رهگیری غزوات و حوادث صدر اسلام، به ما نشان می‌دهد که خبری از اظهار نظر امام علی علیه السلام در این چنین جلساتی گزارش نشده یا اگر شده بسیار کم‌رنگ است. سید مرتضی جعفر عاملی در پاسخ به این رهگیری، به نکته دل‌نشین تصریح می‌کند. او می‌نویسد:

قابل توجه این‌که ما از علی علیه السلام هیچ نقشی در موقعیت اعتراض یا پیشنهاد به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نمی‌یابیم؛ چراکه او همواره در جایگاه تسلیم در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و به هر آنچه او راضی بود علی علیه السلام هم راضی بود.<sup>۱</sup>

از این رو می‌بینیم پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را فراتر از مشاور، بلکه به عنوان «صاحب سر» و «محرم راز» خودشان انتخاب کردند که در مواقع حساس و مهم با امام به خلوت می‌نشستند و با او محرمانه سخن می‌گفتند؛ چنانکه در جنگ طائف، گزارش شده که پیامبر صلی الله علیه و آله با امیرمؤمنان علیه السلام نجوا کردند و به راز سخن گفتند. آنگاه که این سخن طولانی شد، برخی گفتند: با پسرعمویت طولانی نجوا کردی. حضرت علیه السلام فرمودند: «ما انتجیته ولكن الله انتجاه»<sup>۲</sup>؛ من با او نجوا نکردم؛ بلکه خداوند با او نجوا کرد.<sup>۳</sup> از امّ سلمه، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز که شاهد رحلت آن حضرت بود، نقل شده است:

به آن کسی که امّ سلمه قسم یاد می‌کند، آخرین کسی که در پایان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله با او وداع کرد و با نجوا سخن گفت علی علیه السلام بود! فأكب عليه علي فجعل يساره ویناجیه.<sup>۴</sup>

۱. «اتنالا نجد لعلی علیه السلام أي حضور في مواقع الاعتراض أو الاقتراح علی رسول الله لأنه كان دائماً في موقع التسليم لرسول الله»؛ عاملی، سید جعفر، الصحيح من السيرة النبویة الأعظم، ۷۵/۷، تاج آبادی، ترجمه فارسی الصحيح، ۱۷۹۱/۷.

۲. ترمذی، محمد بن عیسی، السنن، ۶۳۹/۵.

۳. ملا علی قاری در شرح این حدیث می‌نویسد: «فهو نظیر قوله تعالی: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾ [الأنفال: ۱۷]. قال الطیبي رحمه الله: كان ذلك أسراراً إلهیة وأموراً غیبیة جعله من خزانه»؛ ملا علی قاری، علی بن سلطان، مرقاة المفاتیح، ۳۹۴۷/۹.

۴. ابن ابی شیبہ، ابوبکر بن ابی شیبہ، المصنف، ۵۵/۱۸.

همچنین از سلمان نقل شده که پیامبر ﷺ فرمود: «صاحب سرّی علی بن ابی طالب»؛ صاحب سرّ من علی بن ابی طالب علیاً است.

## نتیجه‌گیری

بر اساس مهم‌ترین دست‌آورد این پژوهش، و ساختار ارائه‌شده در این نوشتار، انتساب انحصار مشورت پیامبر ﷺ با ابوبکر و عمر، مطلبی بی‌ادعاست و فاقد پیشینه و پشتوانه‌ی روایی و تاریخی است؛ چراکه:

**اولاً:** در ماجرای شور و مشورت، پیامبر ﷺ همیشه از یارانشان که از طیف‌ها و دسته‌های مختلف بودند - حتی از سردسته‌ی منافقین در جنگ احد - نظرخواهی و شور گرفتند و این مسئله به ابوبکر و عمر اختصاص نداشت؛ بلکه طبق یافته‌ها، غالب نظریات آنان در جلسات مشاوره با مخالفت حضرت روبه‌رو می‌شد.

**ثانیاً:** ابوبکر و عمر نه از شجاعت لازم برخوردار بودند و نه جایگاه مهمی در میادین جنگ داشتند تا به سمت مشاور نظامی و اختصاصی پیامبر ﷺ منصوب شوند.

**ثالثاً:** رسول خدا ﷺ به واسطه‌ی برخورداری از قوه‌ی عصمت و بهره‌مندی از صائب‌ترین و کامل‌ترین نظرها، نیاز به مشورت با دیگران نداشتند و اگر هم با دیگران به شور می‌نشستند و نظریات را جویا می‌شدند، صرفاً از باب رحمت الهی برای امت و تألیف قلوب و حرمت نهادن آنان بود.

لذا تحقیق مزبور قویاً ادعای اهل سنت بر انحصار مشاورت پیامبر ﷺ با شیخین و افضلیت آن دو بر خلافت را ابطال می‌سازد.

## فهرست منابع

### کتاب‌ها

ابن‌ابی‌شیبہ، ابوبکر بن‌ابی‌شیبہ، المصنف، تحقیق: سعد بن ناصر بن عبدالعزیز ابوحبیب الشثری، دار کنوز إشبیلیا للنشر والتوزیع، الرياض - السعودية، ۱۴۳۶.  
ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین بن‌هبة‌الله، شرح نهج‌البلاغه، تحقیق: محمد عبد‌الکریم

۱. ابن‌عساکر، علی بن‌حسن، تاریخ‌مدینه‌دمشق، ۳۱۷/۴۲.

النمرى، اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٨ق.

ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، منهاج السنة، تحقيق: محمد رشاد سالم، اول: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، رياض، ١٤٠٦ق.

ابن حجر عسقلاني، أحمد بن علي، فتح الباري، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار المعرفة، بيروت، ١٣٧٩ق.

ابن حنبل، أحمد بن محمد، مسند، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، عادل مرشد وآخرون، اول: الرسالة، بيروت، ١٤٢١ق.

ابن سعد، محمد بن سعد، طبقات الكبرى، تحقيق: إحسان عباس، اول: دار صادر، بيروت، ١٩٦٨.

ابن قيم جوزيه، محمد بن أبي بكر، زاد المعاد في هدي خير العباد، سوم: دار عطاءات العلم، رياض و دار ابن حزم، بيروت، ١٤٤٠ق.

ابن كثير الدمشقي، أبو الفداء إسماعيل بن عمر، تفسير القرآن العظيم، اول: دار الكتب العلمية، محمد على بيضون، بيروت، ١٤١٩ق.

\_\_\_\_\_، السيرة النبوية، تحقيق: مصطفى عبد الواحد، عيسى البابي الحلبي، قاهره، ١٣٩٥ق.

\_\_\_\_\_، البداية والنهاية، تحقيق: علي شيري، اول: دار إحياء التراث العربي، بيروت، ١٤٠٨ق.

ابن هشام، أبو محمد جمال الدين، السيرة النبوية، تحقيق: مصطفى السقا، إبراهيم الأبياري و عبد الحفيظ الشلبي، دوم: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده، مصر، ١٣٧٥ق.

بخاري، محمد بن إسماعيل، الجامع الصحيح المختصر، تحقيق: مصطفى ديب البغا، سوم: دار ابن كثير، بيروت، ١٤٠٧ق.

بيهقي، ابوبكر احمد بن حسين، سنن الكبرى، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، دوم: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٤ق.

ترمذي، محمد بن عيسى، السنن، تحقيق و تعليق: أحمد محمد شاكر و محمد فؤاد عبد الباقي، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي، مصر، ١٣٩٥ق.

تفتازاني، سعد الدين مسعود بن عمر بن عبد الله، شرح المقاصد في علم الكلام، دار المعارف النعمانية، باكستان، ١٤٠١ق.

حسيني ميلاني، سيد علي، جواهر الكلام في معرفة الإمامة والإمام، دوم: الحقائق، قم، ١٣٩٢ش.

حلبی، علی بن ابراهیم بن أحمد، السیرة الحلبیة أو إنسان العیون فی سیرة الأملین المأمون، دوم: دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۷ق.

خطیب، عبدالکریم، عمر بن خطاب، اول، دار الفکر عربی، مصر، ۱۹۶۱م.

ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، اول: دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق.

—، سیر أعلام النبلاء، تحقیق: مجموعۀ من محققین بإشراف الشیخ شعیب الأرنؤوط، سوم: الرسالہ، بیروت، ۱۴۰۵ق.

زمخشری، جارالله، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، سوم: دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق.

سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت (تجزیه و تحلیل کاملی از زندگی پیامبر اکرم ﷺ)، بیست و هشتم: بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۸.

سلطانی زانی، سید مهدی، «مشورت در سیرۀ نبوی ﷺ»، فرهنگ کوثر، شماره ۷۹، ۱۳۸۸.

سیوطی، جلال الدین، جامع الأحادیث: محقق: دکتر علی جمعه، جامع الازهر، مصر، ۱۴۳۱ق.

—، الدر المنثور، دار الفکر، بیروت، بی تا.

شوکانی یمنی، محمد بن علی، فتح القدیر، چاپ اول، دار ابن کثیر، دار الکتب الطیب، دمشق، بیروت، ۱۴۱۴ق.

صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی والرشاد، فی سیرة خیر العباد، تحقیق وتعلیق: الشیخ عادل أحمد عبد الموجود والشیخ علی محمد معوض، چاپ اول: دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۴ق.

طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، سوم: اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۴ق.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الأمم والرسل والملوک، اول: دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۷ق.

—، جامع البیان فی تأویل القرآن أو تفسیر طبری، تحقیق: أحمد محمد شاکر، اول: الرسالہ، بیروت، ۱۴۲۰ق.

طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری باعلام الهدی، مؤسسه ال بیت، قم، ۱۴۱۷ق.

عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، تاج آبادی، ترجمه فارسی الصحیح، دار الحدیث، قم، ۱۳۸۵.

عسگری، سید مرتضی، معالم المدرستین، ترجمه: محمد جواد کریمی، سوم: دانشکده اصول دین، قم، ۱۳۸۸.

قرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد، جامع لأحكام القرآن أو تفسير القرطبي، تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، دوم: دار الكتب المصرية، قاهره، ١٣٨٤ق.  
متقى هندي، علاء الدين علي بن حسام، كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، تحقيق: بكرى حيانى - صفوة السقا، پنجم: الرساله، بيروت، ١٤٠١ق.  
محمدى رى شهرى، محمد، سيره پیامبر ﷺ، ترجمه: عبدالهادى مسعودى، اول، دار الحديث، قم، ١٣٩٤ش  
ملا علي قاري، علي بن سلطان، مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، دار الفكر، بيروت، ١٤٢٢ق.  
نسائي، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب، خصائص أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، تحقيق: أحمد ميرين البلوشي، اول: مكتبة المعلا، الكويت، ١٤٠٦ق.  
نیشابوري، مسلم بن الحجاج، جامع الصحيح، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء التراث العربي، بيروت، بی تا.  
واقدي، محمد بن عمر، المغازي، تحقيق: مارسدن جونس، عالم الكتب، بيروت، بی تا.